

تطورات مفهوم نشوز در ادوار مختلف فقه شیعه

مریم احمدیه*

محمد اسحاقی**

چکیده

تحقیق حاضر با گذشتن از فراز و نشیب های نه دوره فقه شیعه در امر نشوز، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، این بار مشکلات نشوز زوجین را در تعریف و دامنه و محدوده آن، با تشریح نظر و دیدگاه فقیهان در دوره های مختلف مورد ارزیابی قرار داده و مشخص نموده که تطورات دوران فقه تأثیری در پدید آمدن مشکلات موجود نشوز نداشته بلکه گذشت تدریجی دوران فقه شیعه، موجب تأثیر مثبتی بر روند شکل گیری و توجه به ابعاد تعریف نشوز در مردان شده است. غالب فقها نشوز را هم برای مرد و هم برای زن قائل شده اند و تعریفی که در طول دوران فقهی نسبت به نشوز زن شده تغییر قابل توجهی نداشته، فقط در مواردی با توجه به درکی که هر فقیه در

* دانشجوی دکتری رشته مطالعات زنان و خانواده دانشگاه ادیان و مذاهب، قم (نویسنده مسئول)؛

maryamahmadieh@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه تهران؛ m.eshaghi.a@yahoo.com

زمان خود نسبت به چگونگی تمکین زن داشته کمی متفاوت شده است؛ اما تعریف و اسباب نشوز مرد در هر دوره نسبت به دوره پیشین واضح تر و روشن تر گردیده و جالب این است حتی در دوران جمود فقهی (عصر تقلید و عصر اخباریگری) نه تنها روند نزولی نداشته بلکه حرکت تکاملی را پیموده و نکته اساسی این است که در همه دوره‌ها به رفتار عادلانه و اخلاقی مرد با زن توصیه شده و هر زمان نسبت به زمان قبلی، ابعاد آن روشن تر گردیده است.

واژگان کلیدی

نشوز مرد، نشوز زن، تمکین، ادوار فقه شیعه

مقدمه

محققین، فقه شیعه را به نه دوره تقسیم کرده‌اند. در دوره ابتدایی راویان هر آنچه را بی‌واسطه یا باواسطه از امامان می‌دیدند و می‌شنیدند، یادداشت می‌کردند اما بعد از آن در دوران غیبت صغری (اواسط نیمه اول قرن چهارم تا نیمه اول قرن پنجم)، احکام با دستور امام معصوم صورت می‌گرفت، در بقیه دوره‌ها اجتهاد در فقه به علل متفاوتی دارای فراز و نشیب بوده است. به‌عنوان مثال در دوره محدثین که نزدیک به زمان معصوم بوده، نص‌گرایی و اکتفا به حدیث و در دوره تقلید، عظمت و شأن علمی شیخ طوسی و در دوره اخباریگری بکار نگرفتن عقل علت جمود بود.

در گذشته جمعی از فقها در استنباطات خویش فقط به کتاب و سنت توجه داشتند و از ورود عقل به مباحث فقهی - برای دوری جستن از عمل به قیاس و رأی اجتناب می‌کردند، ولی برخی دیگر از فقها، مانند ابن ابی عقیل عمّانی و ابن جنید اسکافی، از استنباط عقلی در مسائل شرعی و فقهی بهره‌ها می‌گرفتند تا اینکه شیخ مفید و شیخ طوسی با بهره‌گیری از هر دو مکتب، تعادلی میان آن دو روش برقرار ساختند و این خط و مسیر، سال‌ها ادامه داشت، ولی در قرن دهم رویکرد تازه‌ای به عقل و سخت‌گیری در تمسک به احادیث به وجود آمد که پرچم‌دار این نهضت محقق اردبیلی بود. پس از وی، صاحب مدارک، صاحب معالم و محقق سبزواری نیز، همین تفکر را تقویت کردند. در چنین فضایی «استرآبادی» که در حجاز و در محیط حدیثی اقامت گزیده بود، تفکر حدیثی و اخباری بر وی سلطه افکند و با تصلّب در اخبار، به نفی عقل‌گرایی پرداخت؛



که نتیجه آن مخالفت با شیوه اصولی‌ها و عقل‌گرایان و ایجاد شیوه‌ای علمی در اخباریگری شد» (مکارم شیرازی، ۳۳)؛ و نهایتاً علامه وحید بهبهانی نهضتی را برضد اخباریگری ایجاد کرد و با استفاده از علم اصول و شیوه‌های عقلی آن راهی فراروی پرچم‌داران اجتهاد قرار داد و بعد از ایشان «و از هنگام تفوق مجتهدین اصولی بر اخباریان و حتی اندکی پیش از آن ادبیات فقه شیعه بیش‌ازپیش کاربرد دو واژه عرف و عادت را برای بیان این پدیده معمول داشت. این روند تا هنگام شکل‌گیری سومین دوره مکتب نجف و ظهور فقیهانی همچون «صاحب‌جواهر» و «شیخ‌انصاری» و تا اندکی پس از آن ادامه داشت. از قرن اخیر ادبیات فقه شیعه به ایجاد واژگان جدیدی همچون «سیره و بنای عقلا» که ظاهراً در ادبیات فقه سنت نیز دارای پیشینه‌ای نیست، روی آورد. این واژگان نوظهور اندک‌اندک جایگزین کاربرد عرف و عادت گردید و اقبال دانشمندان شیعه به کاربرد این واژگان نوظهور در نوشته‌های فقهی و اصولی بیشتر از کاربرد دو واژه عرف و عادت گردید و این روندی است که امروزه ادبیات فقه شیعه آن را برگزیده است» (گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸: ۱۳۴).

فرآیند اجتهاد پویا در فقه شیعه به دو عامل فقیه و استفاده دقیق از منابع فقهی وابسته است که به‌طور طبیعی پویایی ذهن، خوش‌فکری، درک اقتضانات زمان و مکان مجتهد از عوامل مهمی است که کارآمدی فقه را چندین برابر می‌کند. اجتهاد در فقه شیعه یک روند تدریجی و تکاملی دارد که با حضور فحول و اندیشمندان هر دوره شکل می‌گیرد و همان‌طور که گذشت دوره تهذیب، تنقیح و تنظیم حدیث، دوره عقل‌گرایی کلامی، عقل‌گرایی منضبط به اصول فقه، دوره استفاده از عرف، دوره استفاده از بناء و سیره عقلا به واضح‌تر شدن مفاهیم کتاب و سنت انجامیده و یکی از عوامل رشد و پویایی فقه گردیده و به‌طورقطع استفاده از ظرفیت منابع فرعی در اجتهاد، آینده فقه شیعه را با شکوفایی هر چه بیشتر کتاب و سنت مواجه خواهد کرد.

در بحث حقوق خانواده، هر یک از زن و شوهر در زندگی مشترک خود موظف به انجام وظیفه‌ای هستند و در صورتی که نتوانند آن را به انجام برسانند و یا از وظیفه خود سرباز زنند، به آن‌ها ناشز یا ناشزه گفته می‌شود. به این معنا که اگر زنی از شوهر اطاعت نکرد، ناشزه محسوب می‌شود که در این صورت برخی یا همه حقوق او ساقط خواهد شد و اگر مردی حقوق همسر خود را نداد ناشز محسوب شده و برای اعاده این حق در شرع مقدس دستوراتی داده شده است.

این مقاله درصدد است تعریف واژه نشوز زن و مرد را در طول تاریخ فقه از نظر فقیهان مؤثر هر دوره فقهی بررسی نموده و مشخص کند که:

- تحولات نه دوره فقهی شیعه چه تأثیری در تبیین این واژه داشته است؟
- تعریف نشوز در دوران مختلف فقه نسبت به هر یک از زن و مرد چیست و تطورات آن در اعصار مختلف نسبت به هر یک چگونه بوده است؟

مفهوم نشوز و تبیین آن در دوره‌های فقه شیعه

در این بحث علامت‌های نشوز زن، بررسی چگونگی عملکرد زن و مرد در هنگام نشوز مرد، در هر یک از دوران فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد و تفاوت‌ها و تمایزات دیدگاه‌ها از هم بازشناخته می‌شود.

۱- عصر تفسیر و تبیین (مکتب کوفه)

این دوره به عهد ائمه علیهم‌السلام اختصاص دارد. این دوره از رحلت پیامبر (ص) آغاز و تا پایان غیبت صغری (۱۳۲۹ ه) ادامه می‌یابد. در این دوره آیات قرآن کریم و سنت پیامبر به‌وسیله آن بزرگواران تفسیر و تبیین شده است و شیعه به دلیل حضور امام نیازی به اجتهاد نداشت و فقط کسانی که به دلیل دوری از امام و یا جهات دیگر به ایشان دسترسی نداشتند اجتهادی ساده انجام می‌دادند. مثلاً به خبر ثقه اعتماد یا به ظواهر قرآن یا حدیث نبوی یا روایات ائمه عمل می‌کردند (گرجی ۱۳۸۵: ۱۱۷). در آن دوران تلاش برای استخراج احکام از اصول کلی، مقایسه عام و خاص، مطلق و مقید، سنجش اسناد روایات و ترجیح یکی بر دیگری و مسائلی از این قبیل، مورد تأکید قرار می‌گرفت (جعفریان، ۱۳۸۳: ص ۲۷: ۱۵۷ تا ۱۹۲) و به‌طور طبیعی اجتهاد به معنای مصطلح در این زمان وجود نداشت و مطالب به‌طور مستقیم از معصومین دریافت می‌شد و فقها در این دوره نقشی نداشتند.

۲- عصر محدثین (مکتب قم و ری)

این دوره از حدود غیبت کبری (اواسط نیمه اول قرن چهارم) تا نیمه اول قرن پنجم را در برمی‌گیرد و مؤسسان آن در شهرهای قم و ری زندگی می‌کردند؛ و در تهذیب و



تنقیح حدیث شیعه تلاش فراوانی شد و به همین جهت کتب حدیث تألیفی در آن زمان از منابع فقه شیعه محسوب می‌شود (گرچی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

قم مهد احادیث اهل بیت بود و دانشمندان آن برای به دست آوردن احادیث و رسیدن به نقل‌های کم واسطه تلاش‌های زائدالوصفی داشتند (غنوی، ۱۳۹۲: ۱۲۳)؛ اما نوشته‌های به‌جامانده از بزرگان قم نشان از نوعی جمود بر ذکر عبارت‌نصوص و نپرداختن به مسائل و مقتضیات روز دارد و توجه چندانی به شیوه‌های استنباط و قواعد کلی وجود ندارد (غنوی، ۱۲) و شاید این نوع برخورد با احادیث و عدم تفسیر از آن به این دلیل بود که بزرگان قم در آن زمان با خطر غلو مواجه بودند. فقهای این دوره علی بن ابراهیم، ابن قولویه، ابن بابویه می‌باشند.

عصر محدثین

نویسنده	مفهوم نشوز زن و مرد
فقه الرضا، علی بن بابویه، ۲۴۵	نشوز گاهی از جانب مرد است و گاهی از ناحیه زن. نشوز مرد وقتی است که بخواهد زن را طلاق بدهد و زن به او بگوید من را طلاق نده و من حق زناشویی خود را به تو می‌بخشم و روی این توافق کنند و هنگامی که زن مثل مرد نشوز کند آن خلع است و آن زمانی است که زن مرد را اطاعت نکند که منطبق با آیه شریفه «واللاتی تخافون...» با او عمل می‌شود.
شیخ صدوق مقنع، ۳۵۰	نشوز مرد همان است که در آیه شریفه «و ان امراه خافت...» آمده و آن زمانی است که مرد از زن کراهت دارد و به زن می‌گوید می‌خواهم تو را طلاق بدهم و زن به او می‌گوید من از سرزنش شدن کراهت دارم و تو من را طلاق نده و حق زناشویی را می‌بخشد و هردو توافق می‌کنند و نشوز زن وقتی مثل نشوز مرد باشد خلع نامیده می‌شود و خود را در فراش مرد نمی‌داند و مصداق آیه «واللاتی تخافون» است.

ابن بابویه و شیخ صدوق در این دوره فقط به تبیین اجمالی نص دو آیه شریفه قرآن بدون هیچ تفسیری پرداخته‌اند:

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء/ ۱۲۸)

و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است (ولی) بخل (و بی‌گذشت بودن)، در نفوس، حضور (و غلبه) دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزکاری پیشه نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

با استناد به این شریفه زمان نشوز مرد را هنگامی می‌دانند که شوهر قصد طلاق دادن زن را دارد. البته در ادامه موضوع آیه به چگونگی صلح بین زن و مرد در زمان نشوز مرد تغییر یافته است. (علی بن بابویه، ۲۴۵/ شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۵۰).

و در هنگام نشوز زن با استناد به آیه:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (نساء/ ۳۴)

مردان سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و نیز به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند، پس زنان درستکار فرمان‌بردارند و به پاس آنچه خدا برای آنان حفظ کرده اسرار (شوهران خود) را حفظ می‌کنند و زانی را که از نافرمانی آن‌ها بیم دارید (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و (اگر) تأثیر نکرد آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) بر آن‌ها هیچ راهی (برای سرزنش) مجوید که خدا والای بزرگ است.

مطابق این آیه شریفه ایشان نشوز زن را هنگامی می‌دانند که خود را در کابین مرد نمی‌داند (همان).



از مضمون آیات و عبارات فقها به دست می‌آید نشوز هم برای زن و هم برای مرد وجود دارد و آن زمانی است که هر یک از دیگری کراهت دارد. این کراهت از طرف مرد به طلاق و از طرف زن به خلع می‌انجامد؛ اما به دلیل اینکه در این دوره تفسیری از جانب فقها وجود ندارد چگونگی نشوز نامعلوم است.

۳- آغاز عصر اجتهاد (مکتب بغداد)

علم فقه که در دوره قبل در حقیقت جمع نصوص بود، در این دوره به صورت اجتهادی درآمد (گرجی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). کاربرد جدی‌تر استنباط و اجتهاد در آن تحت عنوان استخراج فروع از اصول «فقه تفریعی»، آغاز و به کار اجتهادی گسترده پرداخته شد. این مرحله نیز خود چندین دوره متوالی را پشت سر گذاشت (جعفریان، ۱۳۸۳: ش ۲۷، ۱۵۷ تا ۱۹۲). در این دوره فقه شیعه با اتهاماتی چون عدم اصالت اندیشه شیعه، فقدان سوابق علمی در عرصه‌های مختلف مواجه بود. (غنوی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

با ظهور شیخ مفید در این عصر جمود حاکم دوران پیشین برداشته و مشرب فقهی جدیدی بر اساس قواعد و اصول منظم پایه‌ریزی شد و برای عقل در استنباط جایگاه والایی ایجاد شد؛ و سپس شاگردانش سید مرتضی و شیخ طوسی این راه را ادامه دادند (گرجی، ۱۳۸۵: ۱۴۵). البته روش عقلی ایشان با استفاده از علم کلام بود. از فقهای این دوره شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ابی عقیل، ابن جنید، شیخ طوسی هستند.

۴- عصر کمال و اطلاق اجتهاد

این دوره از نظر زمانی از دوره قبل (دوره سوم) قابل انفکاک نیست و علی‌القاعده می‌بایست این دوره را امتداد دوره قبل به حساب آورد (گرجی، ۱۳۸۵: ۱۸۰). غلبه مکتب فقهی - اجتهادی شیخ طوسی بر مکتب حدیثی - فقهی که قم مرکز آن بود، راه را برای توسعه هر چه بیشتر باب اجتهاد که نتیجه طبیعی آن نفوذ بیشتر عقل در استنباطات فقهی و در نتیجه طرح و حل اختلاف آرا بود، فراهم کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ش ۲۷، ۱۵۷ تا ۱۹۲). شیخ در کتاب مبسوط گام بلندی برای تشریح مسائل و فروع فقهی برداشت (غنوی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

آغاز عصر اجتهاد و ادامه آن

مفهوم نشوز زن و مرد	نویسنده
نشوز زن به این است که از خانه شوهر بدون اجازه خارج بشود و اگر در خانه هم باشد از اطاعت شوهر عصیان کند.	شیخ مفید، مقنعه، ۵۱۸
نشوز مرد زمانی است که نسبت به زن کراهت داشته باشد ولی زن می‌خواهد با او باشد و نمی‌خواهد از او جدا شود ولی مرد می‌خواهد او را طلاق بدهد و زن به او می‌گوید این کار را نکن من دوست ندارم سرزنش بشوم پس شبم را می‌بخشم و نفقه هم نمی‌خواهم و از مال خودم به تو می‌دهم و مرا به حال خودم بگذار و اشکالی ندارد که این‌گونه صلح کنند.	شیخ طوسی، نهایه، ۵۳۰
زمانی که از جانب زن علامات نشوز در گفتار و در عمل ظاهر بشود یعنی وقتی مرد او را صدا می‌زند از جواب دادن امتناع می‌کند و هنگامی که با او صحبت می‌کند، گفتار پسندیده‌ای ندارد و وقتی مرد بر زن داخل می‌شود و او را به فراش می‌خواند، او را ترک می‌کند و باخشم برخورد می‌کند. در این صورت مطابق آیه شریفه «واللاتی تخافون...» با زن برخورد می‌شود.	شیخ طوسی
نشوز از جانب مرد یکی از این دو حالت را دارد. یا نشوز است یا دلایل و نشانه‌های نشوز، نشوز از جانب مرد این است که حق زن در نفقه و لباس و... را نپردازد که حاکم با او برخورد می‌کند و نشانه‌های نشوز مرد این است که زن او را به فراش دعوت کند و او امتناع کند و یا نزدیک زن باشد ولی از او دوری کند. در این صورت زن بعض حقوق خود از نفقه و حق قسم خود را ببخشد و با هم مصالحه کنند.	مبسوط، ج ۴، ۳۳۷ و ۳۳۹

از این دوره به بعد هر یک از فقها به تفسیر دو آیه فوق پرداخته‌اند که به‌طور خاص به احصاء نشانه‌های نشوز زن و اسباب نشوز مرد پرداخته است. شیخ مفید در کتاب مقنعه نشانه‌های نشوز زن را اطاعت نکردن از شوهر در منزل و یا خارج شدن از منزل



بدون اجازه شوهر می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۸). به نظر می‌رسد بحث خروج از منزل که توسط ایشان مطرح شده به جهت مانعیتی است که در استمتاع زوج به وجود می‌آورد.

وجه امتیاز نظر شیخ طوسی این است که تشریح دقیق‌تری از عصیان زن و نشانه‌های نشوز مرد ارائه نموده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۳۳۹) و برای نشوز مرد به صراحت دو سبب (عدم نفقه و عدم ارتباط جنسی) را برشمرده است. تا پیش از این تصمیم به طلاق مرد نشانه نشوز او بود ولی با این نظر شیخ، این نکته مشخص شد که مرد هم مانند زن وظایفی دارد لذا وقتی تصمیم بر طلاق می‌گیرد، نباید در مسئولیت خویش کوتاهی کرده باشد یعنی در حقیقت قبل از اینکه مرد تصمیم به طلاق بگیرد و زن مجبور به صلح بشود، باید از ادای حقوق متقابل میان زوجین مطلع شد؛ زیرا اگر مرد درجایی که وظیفه خانوادگی خود را انجام نداده است، از زن خواسته شود حقوق خود را ببخشد، ظلم مضاعف بر زن است. در این صورت اگر عدم ناسازگاری مرد با زن و ترک انجام وظایف به دلایل موجهی بوده باشد، در این مرحله تجدیدنظر در رفتار زن به صلح و موارد دیگر سزاوار است، زیرا منشأ نشوز مرد عملکرد زن بوده است؛ اما اگر مرد بدون دلیل موجه به وظایفش پایبند نیست، نمی‌توان زن را بعد از این بی‌مهری از جانب مرد؛ توصیه به صلح و بخشش حقوق کرد و به‌رحال مداوای این کراهت به تعدیل رفتار مرد (ادای نفقه و انجام روابط جنسی) شایسته و بایسته است.

۵- عصر تقلید

با رحلت شیخ طوسی حوزه او دچار رکود و تقلید شد. توانمندی فوق‌العاده شیخ در فقه و فاصله بسیار او با معاصرین و شاگردان موجب شد تا سال‌ها کسی نتواند بر بلندای اندیشه او صعود کند. (غنوی، ۱۳۹۲: ۱۳۱). لذا کتاب‌های فقهی چندانی تدوین نشده است و مدت امتداد این دوره، متجاوز از یک قرن بود، یعنی از زمان شیخ طوسی (۵۴۶۰) تا عصر ابن ادریس حلی (۵۹۸ هـ) (گرجی، ۱۳۸۵: ۳۲۳).

از فقهای این دوره شیخ طبرسی (صاحب تفسیر مجمع‌البیان)، قطب‌الدین راوندی (فقه القرآن)، ابن حمزه (صاحب کتاب وسیله و ذریعه) است.

عصر تقلید

نویسنده	مفهوم نشوز زن و مرد
وسيله، ۳۲۲، ابن حمزه طوسی	نشوز گاهی از جانب مرد و گاهی از جانب زن است و وقتی از جانب مرد باشد، مرد کراهت دارد که با زن باشد و زن از جدایی از مرد کراهت دارد و نشانه‌های این نشوز مخفی نیست چون زن را از نفقه و قسم منع می‌کند پس اگر زن رفتار خوب و گفتار لطیف داشته باشد و همه یا برخی از حقوقش را ببخشد و چیزی از مالش را ببخشد اشکالی ندارد که این دو صلح کنند پس اگر اصرار کرد و زن را مورد آزار قرار داد که چیزی از او بگیرد یا حقش را ندهد یا او را ترک کند این سختگیری است و اگر زن به او چیزی ببخشد، مرد آن را مالک نمی‌شود. نشوز از جانب زن گاهی با گفتار و گاه با عمل ظاهر می‌شود نشوز به گفتار این است که وقتی او را صدا می‌زند جواب ندهد و برخلاف آنچه عادت بر سخن گفتن است عمل می‌کند و در حالی که مرد با او درست سخن می‌گوید او گفتار زیبایی ندارد و در گفتار ترک اطاعت است و امر او را انجام نمی‌دهد و وقتی هم اجابت امر کند با کراهت و خشم است.

— صاحب وسیله معتقد است نشوز زن در گفتار به این است که پاسخ درست و شایسته به مرد نمی‌دهد و یک نوع تغییر غیرعادی از او مشاهده می‌شود و حتی اگر اجابت هم کند با کراهت و خشم است (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ص ۳۳۲) و نشوز مرد به این است که زن را از نفقه و قسم منع می‌کند (همان).

این دوره یک تعریف مشترک از نشوز زن و هم مرد ارائه می‌کند و آن اینکه اگر یکی از ایشان در مقابل رفتار خوب و متناسب دیگری رفتار نامتناسب و آزار دهنده ای داشته باشد، ناشز یا ناشزه است و البته نشوز زن گاه با گفتار و گاه با عمل است.

تفصیل جدیدی هم در خصوص چگونگی صلح زن و مرد در نشوز مرد وجود دارد که اگر مرد به اجبار و آزار از زن بخواهد که حقوقش را ببخشد، مالک آن مال نخواهد شد؛ یعنی در اینجا صاحب وسیله، نظر شیخ صدوق در اینکه زن حق خود را ببخشد می‌پذیرد و علاوه بر آن به یک نکته اخلاقی اشاره می‌کند که نباید مرد رویه‌ای زورمدارانه داشته باشد.



۶- عصر نهضت مجدد مجتهدان (مکتب حله و جبل عامل)

بسیاری از بزرگان این دوره از حله برخاسته‌اند و این دوره از زمان ابن ادریس تا قرن یازده (نهضت اخباریان) ادامه یافت (گرجی، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

ظهور حکومت فاطمیون در مصر و برخی حکومت‌های علوی و شیعی و تحول در روابط اجتماعی و سیاسی، فقه را با حادثه‌های جدید، نیازهای تازه و سؤالات متفاوتی روبرو کرد که موجب تحرک در فقه شیعه شد و مباحث را از فقه به اصول فقه هم کشاند (غنوی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). ابن زهره و ابن ادریس اندیشه‌های جدیدی را مطرح کردند (همان) و کتاب سرائر ابن ادریس که از مهم‌ترین منابع فقه شیعی است در تمام فروع، نظر شیخ را مطرح و نقد می‌کند و دانشمندان بزرگ دیگری چون محقق حلی و علامه حلی و فخرالمحققین همین راه را دنبال کردند (گرجی، ۱۳۸۵: ۳۲۷) و برخی از بزرگان مثل «محقق کرکی معروف به محقق ثانی» در نقادی اندیشه گذشتگان و ارائه استدلال‌های عمیق و گشودن عرصه در استنباطات فقهی، محقق اردبیلی در تأکید بر استنباط مستقیم از کتاب و سنت، کم‌اعتنایی به شهرت و اجماع و بالاخره شکل‌گیری حکومت صفوی و برقراری حکومت فراگیر شیعه در ایران، نیازهای فقهی تازه‌ای در برابر فقه شیعه گشودند (غنوی، ۱۳۹۲: ۱۳۳ و ۱۳۴)؛ و فقه شیعه در مسیر پیشرفت و تکامل قرار گرفت و تحقیقات این عصر با کتب شهید ثانی چون شرح لمعه و مسالک دقیق‌تر، عمیق‌تر و پرمادانه‌تر شد.

از فقهای مطرح در این دوره ابن ادریس حلی، محقق حلی، محقق اردبیلی، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید اول، شهید ثانی، صاحب معالم، شیخ بهایی، صاحب مدارک می‌باشند.

عصر نهضت مجدد مجتهدان

نویسنده	مفهوم نشوز زن و مرد
غنیه، ۳۵۲ ابن زهره	نشوز زوج آن است که از زنش کراهت دارد ولی زن به او رغبت دارد لذا در اینجا اشکالی ندارد که نفقه و قسمت شب خود را ساقط کند و چیزی از مالش را بدهد.
السرائر، ج ۲، ۷۲۸ ابن	نشوز مرد زمانی است که نسبت به زن کراهت داشته باشد ولی زن تمایل دارد با او زندگی کند و مرد می‌خواهد او را طلاق بدهد و زن به او می‌گوید

<p>این کار را نکن من دوست ندارم سرزنش بشوم پس حق هم‌خوابگی را می‌بخشم و نفقه هم نمی‌خواهم و از مال خودم به تو می‌دهم و مرا به حال خودم بگذار اشکالی ندارد که این‌گونه صلح کنند؛ و اما ایشان نشوز زن را طبق نظر ابن‌بابویه زمانی می‌داند که بخواهد زن را طلاق بدهد.</p>	<p>ادریس</p>
<p>نشوز به معنای خروج از اطاعت است و اصل آن سرپیچی کردن است و گاهی از زوج است همان‌طور که از زوجه است. زمانی که از زن نشانه‌های نشوز ظاهر شد مثل اینکه ترشروی می‌کند یا در آداب انجام استمتاعات جنسی کوتاهی کند یا رفتارش از حالت عادی و معمول خارج شود مطابق آیه «واللاتی تخافون...» عمل می‌شود.</p>	<p>شرائع الاسلام، ج ۲، ۵۶۰ محقق حلی</p>
<p>سرپیچی یکی از زوجین از اطاعت دیگری در امور واجب است و اگر نشانه‌های عصیان از جانب زن باشد مطابق آیه «واللاتی...» عمل شود و اگر نشوز از جانب مرد باشد، زن می‌تواند حقوقش را مطالبه بکند و اگر بعضی یا کل حقوقش را نخواست برای مرد جایز است که قبول کند.</p>	<p>مختصر النافع، ۱۹۱، محقق حلی</p>
<p>نشوز به معنای بلند شدن و تغییر وضعیت است و اصل آن سرپیچی کردن است و گاهی از زوج است همان‌طور که از زوجه است. زمانی که از زن نشانه‌های نشوز ظاهر شد مثل اینکه ترشروی کند و سنگین برخورد می‌کند و هنگامی که شوهر او را دعوت می‌کند ممانعت می‌کند؛ و نشوز از جانب مرد زمانی است که زن را از حقوقش منع می‌کند. در این صورت حاکم او را الزام به پرداخت می‌کند و جایز هم هست که زن بعضی از حقوق خود از نفقه و قسم را برای اینکه میل به زندگی با مرد را دارد ببخشد و مرد می‌تواند قبول کند.</p>	<p>تحریر الاحکام، ج ۲، ۴۲، علامه حلی، ج ۳، ۵۷۶</p>
<p>گاهی نشوز از جانب زن است؛ و اگر زوج زن را از چیزی از حقوقش منع کند، مرد ناشز است و وقتی زن آن را طلب کند حاکم، مرد را به پرداخت الزام می‌کند و در این صورت زن می‌تواند برای اینکه نظر مرد را جلب کند چیزی از حقوق مالی و قسم خود را ببخشد و جایز است که مرد آن را قبول کند و اگر مرد با توسل به زور بخواهد این حقوق زن را بگیرد حلال نیست ولی اگر از حقوق مستحبه زن باشد و زن برای رهایی آن را بذل کند صحیح است و اکراه محسوب نمی‌شود.</p>	<p>ایضاح الفوائد، ج ۳، ۲۵۶، ابن العلامة</p>
<p>نشوز به معنای خروج از اطاعت است. زمانی که از زن نشانه‌های نشوز ظاهر شد مثل اینکه ترشروی کند یا در انجام آداب استمتاعات جنسی</p>	<p>اللمعه الدمشقیه، ۱۷،</p>



شهید اول کوتاهی کند یا در ادب کردن غیرعادی برخورد کند؛ و اگر نشوز از جانب مرد باشد، برای زن مطالبه حقوقش است و اگر از بعض حقوق خویش برای اینکه میل به مرد دارد گذشت برای مرد قبول آن حلال است.

اصل نشوز سرپیچی کردن است و در اینجا به معنای خروج از اطاعت است یعنی اینکه یکی از زوجین از وظایف واجب خود نسبت به دیگری خارج شده است چون به واسطه این خروج از آن چیزی که خدای تعالی واجب کرده خارج شدند. زمانی که از زن نشانه‌های نشوز ظاهر شد مثل اینکه ترشروی می‌کند و سنگین برخورد می‌کند هنگامی که مرد او را به فراش می‌خواند نه در همه حوائج مرد یا زمانی که مرد با نرمی به او سخن می‌گوید و او با خشونت پاسخ می‌دهد و یا ترشروی و اعراض می‌کند وقتی به او لطف می‌شود و اگر زوج زن را از چیزی از حقوقش منع کند، مرد ناشز است و وقتی زن آن را طلب کند حاکم، مرد را به پرداخت الزام می‌کند و اگر از بعض حقوق خویش برای اینکه میل به مرد دارد گذشت برای مرد قبول آن حلال است؛ و مرد برای اینکه زن به او مالی بذل کند نمی‌تواند حق زن را نهدد و اگر حق او را نداد گناه کرده اما این بذل صحیح است و اکراه نیست. بله، اگر این را به‌زور بگیرد حلال نیست.

شرح لمعه، ج ۵، ۴۲۷، شهید ثانی

مطابق آیه شریفه «وان امرأه...» اینکه در نشوز مرد اینکه زن بعض حقوق واجب خود را ببخشد تا بتواند در حبال مرد باقی بماند محل تأمل است زیرا مستلزم این است آنچه واجب است مباح گردد و آنچه حرام است ترک شود و وادار کردن زن به اینکه چیزی بدهد تا حقش داده شود و گناه نداشتن و جایز بودن آن محل تأمل است بلکه ممکن است این صلح فقط به مرشع برگردد و مودت زیادت‌تر از واجب را نسبت به زن انجام دهد و این نوع از صلح قبیح نیست. وگرنه زن را طلاق دهد و در نشوز زن هم به عصیان در مقابل مرد و اعراض نسبت به او و عدم پیروی از مرد است که مرد آن را تشخیص می‌دهد.

زبدۀ البيان، ۴۵۹ و ۵۲۶، محقق اردبیلی

فقیهان این دوره، همگی علامت نشوز مرد را منع حقوق زن و یا کراهت داشتن از زن عنوان کرده‌اند به استثنای مرحوم محقق حلی که نشوزی برای مرد قائل نشده است. ابن زهره در غنیه، نشوز زوجه را اگر در منزل شوهر باشد دوری کردن، روی برگرداندن از شوهر و یا اینکه خارج شدن از منزل بدون اجازه شوهر می‌داند و یا اگر با

اجازه خارج شده، از بازگشت به خانه امتناع کند؛ که به نظر می‌رسد حضور در خانه ملاک سنجش نشوز و عدم نشوز زن است. ایشان برای نشوز مرد فقط کراهت داشتن از زن را مطرح می‌کند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۳۵۲).

– ابن ادریس نشوز زن را منطبق با نظر ابن‌بابویه دانسته که زن خود را مطیع مرد نمی‌داند و خواهان خلع است و نشوز مرد را هم کراهت داشتن از زن دانسته است. (ابن ادریس، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۲۸)؛ که طبق نظر ایشان یک بازگشت به عصر محدثین است که نشوز مرد را بدون هیچ تفسیری از کیفیت و شیوه عمل از برخورد زن و مرد تکرار کرده است.

– محقق حلی نشانه‌های نشوز زن را ترشروی و کوتاهی در آداب انجام استماعتات جنسی و یا تغییر عادت زن دانسته است و برای نشوز مرد نشانه‌ای ذکر نکرده است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۵۶۸ و ۵۶۰ / مختصرالنافع، ۱۴۱۰: ۱۹۱).

ایشان تعریف دیگری از نشوز به «سریچی و عدم اطاعت در امر واجب که گاهی از جانب مرد و گاهی از جانب زن است» ارائه نموده که بعد از ایشان، این تعریف مبنای تفسیر سایر فقها چون علامه حلی، محقق حلی، شهید ثانی و محقق بحرانی قرار گرفته است. امتیاز این نوع از تبیین نشوز این است که مثل فقهای پیش، نشوز مرد الزاماً فقط کراهت از زن و تصمیم بر طلاق دادن او نیست که زن در نشوز مرد تسلیم نظر مرد بوده و صلح نماید. بلکه زن و شوهر هر دو نسبت به عدم انجام وظایف خویش مسئول شناخته می‌شوند به نحوی که زن می‌تواند حقوق خود را درخواست نماید (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۴۱۲: ج ۳، ۹۶ / تحریر الاحکام، ج ۲، ۴۲، ج ۳، ۵۷۶ / شهید اول، ۱۴۱۱: ۱۷۴). به نظر می‌رسد با این ملاک ارائه شده در تعریف و پذیرش آن از طرف سایر بزرگان، تحولی در پذیرش اسباب نشوز مرد پدید آمد.

در این دوره محقق اردبیلی رویه‌ای متفاوت از سایرین اتخاذ کرده و آن اینکه به تفسیر امارات نشوز زن مثل سایر فقها نپرداخته بلکه تشخیص عصیان، اعراض و عدم پیروی زن را برعهده مرد گذاشته است. همچنین نظرات ایشان در مورد صلح میان زوجین و بخشش از جانب زن را، فقط در دایره مستحبات می‌پذیرد و معتقد است بخشش زن در امور واجب به منزله این است که امر واجب مباح و امر حرام ترک گردد و لذا محل تأمل است (محقق اردبیلی، ۴۵۹).



در میان ایشان ابن غنیه و ابن ادریس علی‌رغم اینکه بعد از دوره تقلید، تحول‌آفرین بوده‌اند، در نشوز زن و مرد استنباط جدیدی نداشته‌اند. در میان سایر فقها که نشوز زن مورد بررسی قرار گرفته چند نکته جدید به چشم می‌خورد:

۱. برخی مانند محقق حلی دامنه نشوز را از عدم استمتاع به عدم آمادگی استمتاع توسعه داده‌است و چندین نفر هم از رأی ایشان تبعیت کرده‌اند؛ اما شهید ثانی فقط عدم استمتاع را پذیرفته‌است.

۲. از زمان علامه حلی به بعد لسان فقه نسبت به نشوز مرد در مورد عدم پرداخت نفقه و حق قسم تا حدودی متفاوت می‌گردد به این معنا که گذشت و صلح زن فقط نسبت به امور جنسی سوق داده شده‌است، لذا وقتی مرد نفقه زن را نپردازد، زن برای گرفتن حق خویش می‌تواند به حاکم رجوع کند و حق خود را مطالبه نماید (علامه حلی، ج ۲، ۴۲ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ۲۵۶ / شهید ثانی، ج ۵، ۴۲۷)؛ اما زمانی که مرد در ارتباط جنسی نسبت به زن کوتاهی کند، زن با بخشش حقوق خود با مرد مصالحه می‌کند؛ ولی در چگونگی این صلح فروعاتی مطرح است:

— برخی معتقدند اگر زن با این وضعیت تمایل دارد با مرد زندگی کند می‌تواند بعضی از حقوق خود از نفقه و قسم را ببخشد و مرد هم می‌تواند قبول کند (علامه حلی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۵۷۶ / شهید اول، ۱۴۱۱: ۱۷۴)، ولی این حقوق واجب را مرد نمی‌تواند به‌زور از زن بگیرد (شهید ثانی، ج ۵، ۴۲۷ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۳، ۲۵۶) مگر اینکه حقوق مستحب باشد. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۳، ۲۵۶) و حتی مرد نمی‌تواند زن را تحت فشار قرار دهد که حقوق خود را ببخشد و در صورت چنین کاری گناه کرده است (شهید ثانی، ج ۵، ۴۲۷).

در این دوره به تدریج مشخص شد که در صورت عدم پرداخت نفقه، زن می‌تواند برای وادار کردن مرد به انجام طلاق، به حاکم رجوع کند اما در موارد دیگر نشوز که مرد قصد طلاق داشته باشد، باز هم به زن توصیه می‌شود می‌تواند حقوق خود را ببخشد البته نباید زیر ظلم مرد قرار گیرد.

۷- مذهب اخباریان (مکتب اصفهان)

فقه شیعه در این دوره شاهد ظهور نهضت اخباریین بود که مدتی طولانی حوزه‌های شیعه را تحت تأثیر گسترده خود قرار دادند (غنوی، ۱۳۹۲: ۱۳۴). مؤسس این دوره محمدمامین استرآبادی بود که به توصیه استادش میرزا محمد استرآبادی، به احیای مکتب اخباری پرداخت (دانشنامه اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۱). البته در فقه اخباریین توجه بسیاری به مجموعه روایات هر بحث بود و احاطه فقهای اخباری به روایات وارده موجب غنای هر چه بیشتر مباحث فقهی از این حیث شد؛ اما کم‌توجهی فقه اخباری به بحث از مبانی استنباط فقهی، عدم انسجام و انضباط در استدلال‌های فقهی را پدید آورد. این جریان به دلیل عقلانیت حاکم بر حوزه‌های شیعی به تدریج به اعتدال رسید و در نوشته‌های بزرگانی چون شیخ یوسف بحرانی به ظهور رسید (همان، ۱۳۷).

از فقهای این دوره علامه محمدباقر مجلسی است. او اگرچه اخباری بود، اما روش میانه و معتدلی را پیش گرفته و اکثر آثارش - حتی آثار فقهی و کلامی‌اش - در قالب ترجمه احادیث بود (دانشنامه اسلامی، فاضل هندی، ۱۳۹۲). در کنار این حرکت مقدس، مجتهدانی بودند که آثار آن‌ها بر اساس استدلال‌های عقلانی و بهره‌گیری از دانش اصول بود. پیشتازان این اندیشه، آقا جمال خوانساری و فاضل هندی است (همان).

فقهای اصولی و فقهی دوره (محمدمامین استرآبادی صاحب کتاب الفوائد المدنیه)، مولی محمد مازندرانی، (شرح اصول کافی)؛ فاضل هندی، یوسف بحرانی، فاضل تونی، مولی محمدباقر مجلسی (صاحب کتاب بحارالانوار)، شیخ حر عاملی، محقق کرکی، شیخ بهایی، صدرالمآلهین، ملا عبدالله شوشتری، ملا محسن فیض کاشانی، محقق سبزواری می‌باشند.



عصر اخباریگری

مفهوم نشوز زن و مرد	نویسنده
<p>زمانی است که از زن نشانه‌های نشوز ظاهر بشود مثل اینکه ترشروی می‌کند و سنگین برخورد می‌کند و هنگامی که شوهر او را دعوت می‌کند ممانعت می‌کند در استقبال از او و پاسخ به درخواست او و در سخن گفتن با او درحالی که مرد رفتار مناسب دارد او بی‌اعتنایی می‌کند. نشوز مرد به این است که زن را از بعض حقوق واجب مثل نفقه یا قسم منع می‌کند و یا با بدخلقی برخورد می‌کند در این صورت زن می‌تواند مطالبه حقوق خود را نموده و مرد را موعظه کند و در صورت عدم پذیرش به حاکم رجوع کند.</p>	<p>کشف اللثام ج ۲، ۱۰۰، فاضل هندی</p>
<p>از جهت لغت به معنای ارتفاع (بلند شدن و تغییر وضعیت) و از جهت شرعی خروج از اطاعت است و وقتی گفته می‌شود «نشز الرجل» یعنی از حالت نشسته بلند شد و ایستاد و آن زمانی است که یکی از زوجین از اطاعت دیگری خارج شود و قیام به حق دیگری نمی‌کند؛ که گاه از جانب زن و گاه مرد است.</p>	<p>الحدائق الناضرة، ج ۲۴، ۶۱۴ و ۶۱۹ محقق بحرانی</p>
<p>نشوز مرد این است که زوج به حقوق زن تعدی کند و حقوق واجب او نفقه و کسوه را ندهد یا بی‌جهت او را بزند و اذیت کند در اینجا به حاکم رجوع کند ولی اگر این‌طور نبود بلکه به علت تکبر یا مرض از زن کراهت دارد و با او در یک فراش قرار نمی‌گیرد و تصمیم به طلاق زن دارد، زن می‌تواند از برخی حقوق خود بگذرد و قبول آن برای مرد حلال است؛ و نتیجه اینکه نشوزی که صحت این نوع طلاق را تأیید می‌کند زمانی است که زوج موجبات اخلال به حقوق واجب را فراهم نکرده باشد.</p>	

فاضل هندی در بخشی از کتاب خود نشانه‌های نشوز زن را ترشروی، برخورد سنگین، عدم پاسخ به استقبال می‌داند (فاضل هندی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۱۰۷ / ج ۷، ۵۲۴)؛ و در نشوز مرد نسبت به فقهای پیشین موارد ذیل را تکمیل نموده است:

– علاوه بر عدم ادای حقوق واجب زن (قسم و نفقه) او را مورد آزار قرار داده و سوء معاشرت داشته باشد در این صورت زن می‌تواند مرد را موعظه و سپس به حاکم مراجعه کند.

پس از ایشان محقق بحرانی نسبت به نشوز مرد یک نظر تفصیلی دارد و معتقد است بین زمانی که زوج حقوق واجب زن را نمی‌دهد با جایی که به دلیل کبر سن یا مرض بخواهد زن را طلاق بدهد تفاوت وجود دارد. در جایی که نشوز مرد تعدی به حقوق زن باشد، زن باید به حاکم رجوع کند و لازم نیست حقوق خود را ببخشد، اما اگر به دلیلی خارج از این مورد بخواهد زن را طلاق بدهد زن مجاز به بخشش حقوق خود است. تفاوت دیگر نظر ایشان این است که مانند فاضل هندی معاشرت به معروف را از حقوق زن نسبت به مرد دانسته و لذا سوء معاشرت زوج را هم از علامات نشوز او می‌داند (محقق بحرانی، ج ۲۴: ۶۱۹).

در این دوره با وجود عصر اخباریگری لکن به دلیل شخصیت معتدل و روش عقلانی فاضل هندی و محقق بحرانی، تحولی در بحث نشوز مرد انجام گرفته است زیرا که علاوه بر الحاق سوء معاشرت به اسباب نشوز مرد، هر زمان که مرد بخواهد زن را طلاق دهد، زن مجاز به بخشش حقوق خود نیست بلکه تصمیم به طلاق مرد نباید با ظلم به زن همراه باشد بلکه اگر به دلیلی مثل مسن بودن زن یا مریضی او این تصمیم را گرفته باشد، به زن اجازه به بخشش حقوق داده شده است. به این معنا که مرد به هر دلیل غیرموجه تصمیم به طلاق بگیرد، نمی‌توان زن را مجاز به بخشش حق خود دانست.

از نقاط امتیاز دیگری که در این عصر مطرح شده موعظه‌ای است که زن در هنگام نشوز مرد و قبل از رجوع به حاکم باید انجام دهد که اولاً به زن فرصتی داده شده تا در شرایط قبل از طلاق به چاره‌جویی بپردازد و طلاق به‌عنوان راه‌حل نهایی در ابتدای کار قرار نگیرد و جدا شدن زن از مرد مانند نشوز زن مرحله‌به‌مرحله به طلاق نزدیک شود و ثانیاً زن به‌عنوان یکی از اعضای خانواده در ابتدا با موعظه از متلاشی شدن خانواده جلوگیری کند؛ که خود عامل مؤثری در حفظ حریم خانواده است و منابع شرعی نیز به رعایت آن تأکید دارند و « شرع مقدس اسلام در اختلاف بین زوجین، معمولاً حل مشکل را توسط خود آن‌ها در اولویت می‌داند» (کریمی و احمدیه، ۱۳۹۰: ش ۵۱، ۱۳۶-۱۴۲). تا اینکه حریم‌های خانوادگی تا حد امکان حفظ شود.



۸- عصر جدید استنباط

مؤسس این دوره وحید بهبهانی است که ایشان سعی کردند اول شبهات و اتهامات اخباریان را دفع کنند و بعد احتیاج به قواعد اصولی را در استنباط اثبات کنند (گرچی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

از فقهای دوره وحید بهبهانی، سید مهدی بحرالعلوم، محمد مهدی نراقی، علی طباطبایی، شریف العلماء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، میرزای قمی، صاحب جواهر می باشند.

عصر جدید استنباط

نویسنده	مفهوم نشوز زن و مرد
سید علی طباطبایی ریاض المسائل، ج ۲، ۱۵۲	اصل آن به معنای ارتفاع است و در اینجا به معنای خروج از اطاعت است یعنی اینکه یکی از زوجین از وظایف واجب خود نسبت به دیگری خارج شده است چون به واسطه این خروج از آن چیزی که خدای تعالی واجب کرده خارج شدند زمانی که از زن نشانه‌های نشوز ظاهر شد مثل اینکه ترشروی می کند و سنگین برخورد می کند هنگامی که مرد او را به فرارش می خواند نه در همه حوائج مرد یا زمانی که مرد با نرمی به او سخن می گوید و او با خشونت پاسخ می دهد و یا ترشروی و اعراض می کند وقتی به او لطف می شود و نشوز مرد این است که زوج به حقوق او تعدی کند و حقوق واجب او نفقه و کسوه را ندهد یا بی جهت او را بزند و اذیت کند زن می تواند او را موعظه کند نه اینکه او را ترک کند و بزند و اگر مرد اصرار بر امتناع کرد به حاکم رجوع کند؛ و اگر مرد حقوق واجب زن را داد و او را به واسطه زدن و ... اذیت نکرد ولی از زن کراهت به جهت کبر یا مرض از زن کراهت داشت و او را به فرارش نخواند یا خواست او را طلاق دهد اشکالی ندارد.
حسن نجفی جواهر الکلام، ج ۳۱، ۳۰۲ و ۳۰۴	ایشان معتقد است وقتی امارات نشوز ظاهر بشود مرد می تواند زن را موعظه کرده و یا از او دوری گزیند ولی وقتی ناشزه شد مرد می تواند او را با شرایطی تأدیب کند؛ و نشوز زوج به این است که شوهر حقوق واجب زن مثل قسم، نفقه و مانند این‌ها را ندهد لذا زن می تواند آن را مطالبه کرده، مرد را موعظه نموده و الا به حاکم رجوع کند تا او را الزام نماید و اگر حقوق واجب زن را منع نکرده بلکه به دلایل دیگر چون کبر سن بخواهد زن را طلاق دهد، زن می توان بعضی یا همه حقوق خود را ببخشد.

– صاحب ریاض در علامات نشوز زن و مرد از نظر صاحب حدائق (محقق بحرانی) و در فراهم کردن فرصت موعظه برای زن و سپس رجوع به حاکم در هنگام نشوز مرد؛ از نظر فاضل هندی تبعیت کرده است. همچنین صاحب جواهر، نشوز مرد را به عدم اعطاء حقوق واجب زن مثل قسم و نفقه و مانند این دو دانسته ولی از سوء معاشرت زوج برای ناشز شدن او سخنی نگفته است (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۳۱، ۲۰۲ و ۲۰۴).

۹- عصر حاضر

در این عصر با ظهور شیخ انصاری و شاگردان او روش فقهای دوره قبل به اوج کمال رسید (گرجی، ۱۳۸۵: ۲۶۵) و عصر جدید عصر تغییرات سریع و ظهور وضعیت‌های جدید بود که تحولاتی را در فقه به وجود آورد. اما با وجود همه تلاش‌ها فقه و تفقه فاصله زیادی با وضعیت مطلوب داشته و سرعت تحول متناسب با نیازهای روز نشده است. از فقهای دوره شیخ مرتضی انصاری، آخوند خراسانی، آقا ضیاء عراقی، شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی)، آیت‌الله خویی، عبدالکریم حائری شیرازی، آیت‌الله خمینی، آیت‌الله سیستانی، آیت‌الله میرزا جواد تبریزی می‌باشند.

عصر حاضر

مفهوم نشوز زن و مرد

نویسنده

امارات نشوز از زن تغییر عادت در قول و فعل است به اینکه در مقابل صحبت ملایم مرد خشن است و ترشرو است و سنگین و باخشم برخورد می‌کند.

نشوز مرد این است که زوج به حقوق او تعدی کند و حقوق واجب او نفقه و کسوه را ندهد کند زن می‌تواند او را موعظه کند نه اینکه او را ترک کند و بزند و اگر مرد اصرار بر امتناع کرد به حاکم رجوع کند. اگر بعض حقوق غیر واجب را ترک کرد یا خواست زن را طلاق بدهد برای کراهتی که از کبر سن یا غیر آن دارد یا بخواهد ازدواج کند اینکه زن بعض حقوق واجب را بذل کند تا او را طلاق ندهد صحیح و حلال است و اما اگر او را آزار داده به ضرب و شتم و بعض حقوق

روح‌الله الخمینی،

تحریر الوسيله، ج

۲، ۳۰۵



واجب را برای اینکه زن از حقش بگذرد یا او را اذیت نکند و یا او را رها کند تا از دستش راحت شود آنچه زن بذل کرده بر او حرام است اگرچه قصدش وادار کردن زن به بذل نبوده باشد.

جایز نیست که زن بدون اجازه زوج از منزل خارج شود و بقیه افعال اگر با حق استمتاع زوج منافات نداشته باشد اشکالی ندارد؛ و زوج ناشز می‌شود که نفقه زوجه را بدون عذر نداده باشد که برای رفع آن به حاکم مراجعه می‌شود.

سید خویی،
منهاج‌الصالحین،
ج ۲، ۳۸۹

نشوز زوجه خروج از اطاعت امور واجب برای زوج است که خود را برای تمکین آماده نکند و مطابق میل زوج خود را نیاراید و همچنین خروج از خانه بدون اجازه زوج است و زن به دلیل اطاعت نکردن از مرد در مستحبات ناشزه نمی‌شود. امارات نشوز از زن تغییر عادت در قول و فعل است به اینکه در مقابل صحبت ملایم مرد خشن است ترشرو است و سنگین و باخشم برخورد می‌کند.

سید گلپایگانی،
هدایه العباد، ج ۲،
۳۶۴

نشوز گاهی از جانب زوج و گاهی از جانب زوجه است نشوز زوجه خروج از اطاعت امور واجب برای زوج است که خود را برای تمکین آماده نکند و مطابق میل زوج خود را نیاراید و همچنین خروج از خانه بدون اجازه زوج است و زن به دلیل اطاعت نکردن از مرد در مستحبات ناشزه نمی‌شود؛ و اما نشوز زوج جایی است که حقوق واجب زوجه مثل انفاق و ترک مبیت کند و یکباره او را ترک کند و او را اذیت بکند و ظلم بکند و بدون وجه شرعی بداخلاق و بخیل باشد.

سید علی
سیستانی، منهاج
الصالحین، ج ۳،
۱۰۳

حق زوجه بر زوج این است که غذا، لباس، مسکن و سایر موارد را به اقتضاء حال زوج تهیه نماید و او را اذیت نکرده و ظلم نکند و بدون وجه شرعی بداخلاقی نکرده و بخیل نباشد و او را ترک نکند و به‌صورت معلق رهایش نسازد؛ و اگر ترک کرد بیش از چهار ماه نباشد.

نشوز در زن جایی است که از اطاعت در امور واجب خارج شده یعنی تمکین نمی‌کند و آماده تمکین نمی‌شود و مطابق خواست زوج در خودآرایی عمل نمی‌کند و از خانه بدون اذن او خارج می‌شود و زن به دلیل اطاعت نکردن از مرد در مستحبات ناشزه نمی‌شود.

لطف‌الله صافی،
هدایه العباد، ج ۲،
۱۷۴

امارات نشوز از زن تغییر عادت در قول و فعل است به اینکه در مقابل صحبت ملایم مرد خشن است ترشرو است و سنگین و باخشم برخورد می‌کند.

از فقهای معاصر آیت‌الله صافی، آیت‌الله سیستانی، مرحوم گلپایگانی (ره) خروج بدون اجازه زن از منزل را موجب نشوز زن می‌دانند (صافی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۷۴ / سیستانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۱۰۳ / گلپایگانی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۴).

امام خمینی خروج از امور واجب را موجب نشوز او می‌داند اما ایشان عدم آمادگی برای تمکین را هم مثل خودآرایی برای زوج را از امارات نشوز می‌شمارد و نشانه‌های نشوز را تغییر عادت در قول و فعل و عکس‌العمل خشن در مقابل مرد و برخورد سنگین با او دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۳۰۵ / گلپایگانی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۶۴) و نشوز مرد را درجایی می‌دانند که زوج حقوق واجب او را که نفقه و لباس است، ندهد؛ که در این صورت زن بعد از موعظه مرد و امتناع مرد به حاکم رجوع می‌کند؛ و اگر مرد بعض حقوق غیر واجب را ترک کرد و یا خواست جهت کراهتی که به دلایل مختلف از زن دارد، بدون اینکه هیچ آزاری به زن برساند او را طلاق بدهد، زن می‌تواند بعض حقوق خود را بذل کند تا مرد او را طلاق ندهد ولی اگر با ظلم و اذیت بخواهد حقوق واجب زن را ندهد، آنچه زن بذل کرده بر او حرام است. (خمینی، ج ۲، ۳۰۵). مرحوم خویی معتقد است که زن وقتی ناشز است که بدون اجازه زوج از منزل خارج شود و در بقیه موارد نباید کارهایش با استمتاع زوج منافات داشته باشد. (خویی، ج ۲، ۲۸۹).

فقهای حاضر نوعاً خروج از منزل را منوط به اجازه شوهر می‌دانند که از اقتضائات ریاست شوهر است و در دایره تمکین عام است و در خصوص نشوز زن و مرد از آخرین نظریات تعدیل شده فقها در روند تدریجی مفهوم نشوز تبعیت کرده‌اند و آن اینکه زن حق دارد در صورت تعدی مرد از حقوق خود نسبت به این عمل ظالمانه، به موعظه او اقدام کند و صلح میان زوجین در وقت و زمانی است که به حقوق واجب زن تعدی نشده باشد؛ یعنی در حقیقت این نکته روشن شد که دلایل درخواست طلاق مرد و سنجش ظالمانه بودن و نبودن آن قابل سنجش و بررسی است و نمی‌توان نسبت به آن بی‌اعتنا بود.

اگر بعد از بررسی مشخص شد که مرد بدون دلیل موجه نفقه زن را نمی‌پردازد قانون‌گذار مطابق ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، حاکم را موظف می‌کند این حق زن را بستاند.



نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت تطورات فقهی و مواجهه آن با دوران تقلید، اخباریگری و دوران استنباط احکام از اصول (عقل‌گرایی) تأثیر قابل‌اعتنایی در تعریف تمکین و نشوز نداشته‌است. بلکه می‌توان ادعا کرد این حکم در طول زمان با تفسیر فقها به خصوص در مورد نشوز مرد روند تدریجی و تکاملی را پیموده‌است. مباحث فقیهان در مورد نشوز موارد ذیل مورد توجه قرار گرفته بود:

۱- تشخیص نشوز

در مورد تعریف نشوز چه از ناحیه مرد و چه زن در کلام فقها ملاک‌هایی وجود داشت که احصاء شد:

الف) یکی از زوجین در مقابل رفتار قابل قبول و پسندیده دیگری رفتاری نامناسب داشته باشد.

ب) سرپیچی کردن یکی از طرفین در وظایف واجبی که نسبت به طرف دیگر بر عهده دارد نشوز نامیده می‌شود. این تعریف را بسیاری از بزرگان چون علامه حلی، محقق حلی، شهید ثانی و محقق بحرانی پذیرفته‌اند.

۲- علامات نشوز زن

با وجود بحث‌هایی که راجع به تمکین انجام شده، نشوز زن امر نامعلومی نبوده و فقط مصداق آن در طول زمان تغییراتی داشته است و غالب فقها در مورد علامات نشوز زن نظرات مشابهی چون ترشرویی، برخورد سنگین زن با مرد، برخورد خشمگین و عدم پاسخ به دعوت شوهر و ... ذکر کرده‌اند و اندک تغییراتی در نظرات وجود دارد.

۳- اسباب نشوز در مرد

سبب نشوز زن فقط عدم تمکین او است، اما نشوز مرد سبب‌های مختلفی دارد. در ابتدای دوره فقاقت نشوز مرد فقط به کراهت داشتن مرد از زن بسنده می‌شد اما به تدریج هر دوره از تاریخ فقه، سببی از اسباب یا بعدی از ابعاد نشوز مرد روشن شده و در زبان فقیهان بعدی آمده و باقی مانده است.

۳-۱- فقهای دوره اول (ابن بابویه و شیخ صدوق) در دوره چهارم شیخ طوسی در نهاییه و برخی فقهای دوره ششم (ابن زهره و ابن ادریس) منطق با دو آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء، نشوز هر یک از زن و مرد را کراهت از یکدیگر دانسته که این کراهت در مرد موجب می‌شد که او تصمیم بگیرد زن را طلاق بدهد و وقتی این کراهت در زن پدید آید، او می‌توانست با مرد صلح نماید.

یکی از مشکلات چنین دیدگاهی این است که برای کراهت مرد راه علاج و درمانی غیر از طلاق ندانسته‌است. البته ممکن است منشأ چنین دیدگاهی در دوره اول ناشی از این باشد که ایشان هیچ تفسیری از قرآن در این زمینه نداشته و با افکار غلوآمیز مبارزه می‌کرده‌اند و برای منحرف نشدن از احکام شرعی، فقط به مرّ شرع استناد می‌کردند.

۳-۲- در دوره آغاز اجتهاد، شیخ طوسی به موارد نشوز مرد را در دو مورد (عدم نفقه و عدم پاسخ دعوت به فراش) تعیین کرده‌است و با این توصیف ایشان به صراحت موارد ناشزه شدن را بیان کردند.

۳-۳- دوره تقلید و دوره اخباریگری (که دوره جمود فقه می‌باشد) تأثیری بر روند حکم نشوز نداشته حتی صاحب وسیله در دوران تقلید، برخورد ظالمانه زن را نهی کرده و در دوران اخباریگری هم ابعاد و موارد نشوز زوج به صورت روشن تر بیان گردید حتی برخی سوء معاشرت زوج را از اسباب نشوز او دانستند ولی به هر حال آنچه توسط فقها در ادوار پیشین استنباط شد و موارد نشوز مرد را روشن نمود، در عصر استنباط و دوره حاضر مورد تأیید واقع شد و راه تکامل را طی نمود.

پیشنهاد

- هر چه زمان پیش می‌رود و روابط انسان‌ها پیچیده تر می‌گردد، بیشتر به تعاملات اخلاقی و عادلانه نیازمند است و عبارات فقها در تبیین اخلاق و رفع بی‌عدالتی در خانواده در هر دوره نسبت به دوره پیشین آشکارتر شده‌است. (چون با زنان رفتار ظالمانه نداشته باشید، حق واجب زن باید داده شود، زن می‌تواند مرد را در زمان نشوز نصیحت کند، زن نباید وقتی مرد بدون دلیل بخواهد او را طلاق بدهد از حق خویش بگذرد) و تمامی این عبارات نشان می‌دهد که مشکل اصلی عدم رعایت مسائل اخلاقی



در درون خانواده‌هاست، لذا بیشترین همت برای شناخت معضل اخلاق در تعاملات خانوادگی باید انجام گیرد و تمهیدات قانونی برای رفع ظلم در خانواده‌ها ضروری است. همچنان که ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی در عدم پرداخت نفقه، حاکم را موظف به ادای حق زن نموده، در خصوص سایر حقوق واجب زن (حق جنسی و معاشرت به معروف) که عدم آن سبب نشوز زوج می‌گردد و برای احقاق حقوق او و جلوگیری از ظلم به او؛ اشاره قانون‌گذار به نشوز زوج هم لازم است.

در لسان فقها و قانون وقتی مرد به دلیل عدم پرداخت نفقه ناشز می‌شود، راه اعاده حق مشخص است اما وقتی بدون جهت به سایر حقوق زن بی‌توجهی می‌کند. اگر موعظه زن بی‌اثر باشد، راهکاری غیر از طلاق برای بازگشت مرد به زندگی با زن و اعاده حق او پیش‌بینی نشده است. لذا قانون‌گذار باید تمهیداتی ببیند در مواردی که مرد دادخواست طلاق می‌دهد، علل آن را بررسی و نسبت به تصمیمات غیرمنطقی مرد برای از هم پاشیدن کانون خانواده عکس‌العمل نشان دهد و مشخص است که شرع مقدس بدون دلیل موجه به تلاشی خانواده رضایت نخواهد داد.

منابع

قرآن کریم

ابن‌بابویه، علی، (۱۴۱۵)، المقنع، قم، موسسه الهادی علیه‌السلام.

_____، (بی‌تا)، فقه‌الرضا، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه‌السلام، (بی‌جا).

اردبیلی، موسی احمد؛ (بی‌تا). زبدة‌البیان؛ المكتبة‌المرتضوية.

جبارگلباغی ماسوله، علی، (۱۳۷۸). درآمدی بر عرف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

جعفریان، رسول، تاریخ اجتهاد و تقلید از سید مرتضی تا شهید ثانی و تأثیر آن در اندیشه سیاسی شیعه، مجله علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع) (« پاییز ۱۳۸۳، شماره ۲۷) از صفحه ۱۵۷ تا ۱۹۲.

جفی، محمدحسن؛ (۱۳۶۷)، جواهر الکلام؛ چ ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

حلبی، ابن زهره، (۱۴۱۷)، غنیه، چ ۱، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).

- الحلی، ابن ادريس، (۱۴۰۷). السرائر، قم، جامعه المدرسين.
- خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۰ ق)، تحرير الوسیله، ج ۲، النجف الاشرف، مطه الآداب. (مطبعه الاداب).
- خویی، (بی‌تا)، مبانی تکمله المنهاج، قم، دارالهادی.
- دانشنامه اسلامی، <http://wiki.ahlolbait.com>، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ش ۱۳۹۲.
- دایره‌المعارف اسلام پدیا، به نقل از مکارم شیرازی، ناصر، شهریور ۹۱. دایره‌المعارف فقه مقارن، ۳۳.
- سیستانی، سیدعلی، (۱۴۱۶). منهاج الصالحین، چاپ اول، قم، مکتبه آیة‌العظمی السید الحسین السیستانی.
- سیستانی، علی الحسینی، (۱۴۱۶). المنهاج الصالحین، چ ۱، قم، ستاره.
- شهید اول، محمدبن مکی، (۱۴۱۱)، اللمعه دمشقیه، چ ۱، قم، دارالفکر،
- شهید ثانی، زین‌الدین، (بی‌تا)، مسالک الافهام، چ ۱، قم، دارالهدی للطباعة والنشر.
- شیخ طوسی، (۱۳۸۷)، المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المکتبه‌المرتضویه.
- شیخ مفید، محمدبن النعمان العکبری البغدادی، (۱۴۱۰). المقنعه، قم، موسسه النشر الاسلامی،
- صافی، لطف اله، (۱۴۱۶). هدايه العباد، چ ۱، بی تا، دارالقرآن الکریم
- طباطبایی، علی، (۱۴۰۴)، ریاض المسائل، چاپ سنگی، قم، موسسه آل البيت
- طبرسی، امین الاسلام، (۱۴۱۵)، مجمع البیان، مؤسسه الاعلمی، چ ۱، بیروت،
- طوسی، ابن حمزه، (۱۴۰۸). الوسیله، مکتبه السیدالمرتضی، چ ۱، قم.
- علامه حلی، (۱۴۱۰). ارشاد الازهان، چ ۱، قم، جامعه المدرسين،
- _____، (۱۴۱۲). قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- _____، (بی‌تا). تحرير الاحکام، مشهد، موسسه آل البيت، چاپ سنگی.
- غنوی، امیر، (۱۳۹۲). درآمدی بر فقه اخلاق، چاپ ۱، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد، (۱۴۰۵). کشف اللثام، قم، مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی.
- فخرالمحققین، محمدبن الحسن الحلی، (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد، چ ۱، قم.



کرمی، تقی، احمدیه، مریم، (۱۳۹۰). تأثیر لاضرر بر حکم نشوز و شقاق زوجین، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۱.

گرگی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵). تاریخ فقه و فقهها، چاپ ۸، تهران، انتشارات سمت.

گلپایگانی، محمدرضا، (۱۴۱۳). هدایه العباد، قم، دارالقرآن الکریم

محقق بحرانی، (بی تا)، حدائق الناصره، قم، جامعه المدرسين،

محقق حلی، (۱۴۰۹). شرایع الاسلام، چ ۳، تهران، انتشارات الاستقلال.

_____، (۱۴۱۰). المختصرالنافع، تهران، موسسه البعثه.